



حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی

## پدر این گونه بود...

لازم است، از یک دقت و شعور بالایی حکایت می‌کند که دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست؛ مخصوصاً برای کسانی که تاریخ معاصر ایران را ورق می‌زنند، همواره این نقطه از انقلاب را که سفر امام از پاریس به تهران باشد به عنوان یک الگو و یک نقطه عطف خیلی ارزشمندی در تاریخ می‌دانند. خوب این یک نمونه است؛ ولی آیا کسی این را بیان کرده و یا گفته؟ من فکر می‌کنم مشکل از اینجا حادث می‌شود که اگر نقش ایشان را رونق بدهند، نقش امام کمرنگ و کم می‌شود؛ اگر نقش امام را بخواهند پر رنگ و متجلی جلوه دهند، آن وقت برای حاج احمد آقا جایی نمی‌ماند؛ خوب این یکی از خیانتهای تاریخ‌نگاری است، بالاخره تاریخ باید بشناسد خادماهای خودش را و خیانتهای خودش را؛ چه خدمت بالاتر از اینکه بسیاری از تصمیم‌گیرهای مهم انقلاب که بعداً واقعاً حسن آنها و صلاح آنها و صواب آنها به اثبات رسید، و امروز ما می‌توانیم آنها را خیلی روشن ببینیم، از جانب مرحوم حاج احمد آقا بوده است؛ من دوبروز با یکی از دوستانی که مصاحبه می‌کنند، صحبت می‌کردم؛ او می‌گفت، «وقتی من اشکال را برایشان توضیح می‌دادم که معمولاً مسئولان نظام ما بین این دو محذور گیر افتادند که نمی‌دانستند این را باید بیان کنند و یا آن را بیان کنند، دچار تردید می‌شوند، هی این طرف و آن طرف می‌روند.» او می‌گفت که من این کار را می‌کنم و بیان می‌کنم و این مسائل را می‌گویم و حال آنکه خود او از کسانی است که تا حال اصلاً نگفته است و ندیدم که جایی این مطلب را بیان کنند. حق هم دارند به دلیل اینکه این مهم کار مشکلی است، از طرفی آن حقیقتی که امام بوده و در کنار او دیگران این کارها را کردند، مسئولان دیگری که در کنار امام بودند، این مشکل را ندارند، زیرا آنها می‌گویند ما رفتیم به امام گفتیم و امام این کار را کردند، اما چون حاج احمد آقا در یک مقطعی از تاریخ انقلاب، نفس امام است؛ یعنی تمام احوال و احکامی که از حضرت امام به بیرون صادر می‌شود از ناحیه ایشان است و ایشان هم شدیداً کنوم است در این زمینه، و به هیچ عنوان نظری از خودش ابراز نمی‌کند؛ یعنی ما که حالا جزو خانواده ایشان هستیم، می‌بینیم کمتر جایی دیده شده ایشان نظری ابراز کنند که مخالف نظر

مسائل حول و حوش امام هم امری است که همه کسانی که راجع به ایشان شناخت دارند به این مسئله واقفند و به این مسئله اذعان دارند و می‌دانند. یکی از آن چیزهایی که می‌ماند و من دیدم که کمتر از آن صحبت شده است و شاید جای کله هم داشته باشد مربوط به کارهایی است که در انقلاب به دست ایشان انجام شده؛ از جمله اینها مسئله سفر امام به ایران است که این را شاید کمتر کسی بداند که اصلاً سفر امام به ایران به پیشنهاد ایشان صورت گرفته است و ایشان بوده‌اند که گفته‌اند، «باید به ایران برویم و الان وقت ماندن در پاریس نیست.» خوب نگاه کنید جایی که همه دوستان انقلاب از این مسئله می‌ترسند و حق هم دارند؛ یعنی پیرمردی که تمام ثمره خود شاید چندین صدها سال انقلاب و مبارزه به او بستگی دارد، یعنی واقعاً بود و نبود او، بود و نبود یک حرکت اسلامی است، که حالا ما شاید بتوانیم آن را بازتر که تفسیر کنیم، یک حرکت بنیادگرای مذهبی است به معنای عام کلمه‌اش در جهان اسلام، در یک حرکت آزادیخواهی و استقلال طلبی با آن آثاری که در انقلاب ما در دنیا بر آن مترتب بوده است؛ اما تشخیص وقایع و تشخیص اینکه این پرواز به طور مسلم سالم به زمین می‌نشیند و بعد هم تصمیم‌گیری امام و اینکه این سفر چقدر

نقش مرحوم حاج احمد آقا در دوران حیات حضرت امام برمی‌گردد به چندین دوره، یک دوره مربوط به سالهای قبل از ورود به مبارزه است و یک دوره مربوط به فاصله زمانی سالهای ۱۳۴۲ تا شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی است، و یک دوره هم مربوط به بعد از انقلاب است. راجع به تک این ادوار خیلی صحبت شده و شاید نشود معین کرد که کدام دوره از نظر ارزشی و از نظر مقدار و میزانی که ایشان در راستای اهداف حضرت امام قدم برداشتند، اهمیت بیشتری دارد. خوب دوران مبارزه، دوران بسیار حساسی بوده که امام در نجف بودند و حتماً در قم به یک نفر احتیاج داشتند، یک فردی که امین باشد، خیلی خوب بتواند ارتباطات مردم را بشناسد، خوب آن هوش و آمادگی که مرحوم حاج احمد آقا داشتند، باعث می‌شد که بسیار خوب بفهمند و بشناسند که چه گروههایی فعال هستند؟ چه گروههایی در خط امام حرکت می‌کنند؟ چه گروههایی می‌کوشند مبارزه را به انحراف بکشاند و چه کسانی در چه زمینه‌هایی با آرمان امام موافقت؟ چه کسانی قصد تحریف و به انحراف کشاندن این آرمان را دارند؟ خود آن مرحوم در یک مصاحبه به این مسائل اشاره کرده‌اند که، «من همه اینها را می‌شناختم، من خارج از ایران نبودم که ندانم کی چه کار کرده؟ کی کجایم؟ و این مسئله‌ای نبود که از دید ما پنهان باشد.» خوب این دوران، دورانی است که بیشتر چون هدف ما در مصاحبه ملموسات و محسوسات است؛ این مطالب را می‌گذارم دوستانی که آن ایام بیشتر با ایشان در تماس بودند، بیان کنند. خوب، ایشان شبکه‌های مبارزاتی داشته است، ضمن اینکه همه این کارها را در زمانی انجام می‌داده که خود فرد شناخته شده‌ای بوده، یک فرد مخفی و مجهول در اجتماع نبوده است، فرض کنید مثل آقای ایکس که ساواک اصلاً روی او نظارتی نداشته باشد و متوجه او نباشد؛ ایشان همه این فعالیتها را باید در کمال دقت انجام می‌داد و بسیار هم روشن است که در آن ایام چه ظرفیتی را در مبارزه به کار می‌برده است. دوران بعد از پیروزی انقلاب و در مقطع انقلاب، خوب همدوشی ایشان با امام، یک امر ملموس و محسوس برای همه مردم است. میزان درایت ایشان و میزان اعتقادشان به امام، و نیز

در نظر بنده این نکته بسیار ظریف و لطیفی از زندگی مرحوم حاج احمد آقا است، که ایشان حتی هیچ حسنی را برای خودش نخواست که مطرح باشد، یعنی مواردی هست که ذکرش به وقت بیشتری نیاز دارد؛ اما مواردی بوده که کار ایشان بوده است، بسیار هم چیز خوبی از کار در آمده و هنوز هیچکس نمی‌داند این نظر از ذهن صائب و روشن ایشان سرچشمه گرفته است.



ایشان بسار آدم صادقی بود؛ یعنی از مواردی بود که در اوج درک و شعور، به هیچ عنوان شما در ایشان غیر صداقت نمی‌دیدید، حتی با کسانی که با آنها اختلاف عقیده داشت، بسبب صادقانه برخورد می‌کرد، یعنی دوستان ایشان که با ایشان بودند، شاید آن صفا و صمیمیت و صداقت و آن صادقی برخورد صادقانه ایشان را فراموش نکنند. همین صداقت هم بود که رابطه ایشان با امام را بیشتر متجلی می‌کرد و بیشتر روشن می‌کرد.

می‌کرد. بعد می‌گویند که در تثبیت مقام معظم رهبری هم، در تثبیت ولایت ایشان هم نقش داشتند؛ چرا حالا در مورد این نقشها صحبت می‌کنند، به دلیل اینکه دیگر اینجا امام نیست، نقش او مجزا شده است. راجع به او می‌توانند حرف بزنند، در حالی که جدای از نقش امام باشد، یعنی یک نقش مستقل برایش تصور می‌کنند، می‌بینند چقدر این نقش دارای عظمت است و حال آنکه اینگونه کارها در زمان امام بوده؛ اما چون در سایه امام بوده، نظر مشاور طبیعتاً همیشه مشاور است، این یک نمونه است از مواردی که می‌خواستیم مثال بزنیم، یک نظیری بکنم که شما ببینید این مسئله چه مقدار با آن مسئله فرق دارد. در دید عمومی، یک واقعیتی است که شاید در محیط خارج هم یکسان باشد، یعنی بعد از رحلت امام جور، قبل از رحلت امام پاره‌ها برای تثبیت نظام در مواردی که به قدری در تثبیت کلی نظام و در حفظ شئون نظام ارزش دارد، اظهار عقیده کرده است، ولی چون بعد از امام در یک نقش مستقل است، در مورد آن صحبت می‌کنند، و در زمان حیات امام یک نقش سایه‌وار است و یک نقش ظل وجودی است در سایه امام، آن وقت راجع به آن صحبت نمی‌کنند و حال آنکه چه بسا آثار و نعمتهایی که از همین سایه برای دیگران حاصل شده است و این همان چیزی است که می‌خواستیم خدمتتان عرض کنم که می‌توانیم جایگاه ایشان را در یک رابطه طولی قرار بدهیم. ایشان بسار آدم صادقی بود؛ یعنی از مواردی بود که در اوج درک و شعور، به هیچ عنوان شما در ایشان غیر صداقت نمی‌دیدید، حتی با کسانی که با آنها اختلاف عقیده داشت، بسبب صادقانه برخورد می‌کرد، یعنی دوستان ایشان که با ایشان بودند، شاید آن صفا و صمیمیت و صداقت و آن صادقی برخورد صادقانه ایشان را فراموش نکنند. همین صداقت هم بود که رابطه ایشان با امام را بیشتر متجلی می‌کرد و بیشتر روشن می‌کرد. یعنی وقتی امام این صداقت را از ایشان می‌دید و مسئولان ما از ایشان می‌دیدند؛ در اینکه یک پیام‌آور بسبب صادق و ثقیل‌ای بین آنها و امام ارتباط برقرار می‌کند و این ارتباط صحیح و صادقانه به وسیله ایشان میسر است؛ این مسئله در پذیرفتن اقوال، در انتقال اقوال بسیار مهم بود و طبیعی است که اگر وجود ایشان نبود و مسئله غیر از این بود، این کارها به گونه دیگری انجام می‌شد.

\* برگرفته از گفت‌وگو با فصلنامه حضور

وثقه و یک مشاور دقیق و باهوش می‌شناخت، این اندیشه و نظر را پذیرفته، دنبال کرده و به این نتایج رسیده است؛ البته اینها ضمن اینکه به هیچ عنوان نقش تربیتی امام را کم‌رنگ نمی‌کند؛ حتی نقش مدیریتی امام را هم کم‌رنگ نمی‌کند؛ یعنی امام، مدیریت امام، نام امام، پشت مسئله بودن امام، یعنی اینکه امام است که مسائل را با قدرت دنبال می‌کند و ایشان با این درایت مشکلات را حل می‌کند. اگر کس دیگر بود، طبیعی بود که این مشکلات شاید به این راحتی حل نمی‌شد؛ اما اینکه راه را به امام ارائه بدهد و امام هم نظر مشورتی او را قبول کند، این خودش یک مسئله‌ای است که تقریباً برای کسانی که با امام و یادگار ایشان آشنایی دارند، مسئله پوشیده‌ای نیست؛ مثلاً ملاحظه می‌کنید در مورد نقش ایشان در تثبیت رهبری مقام معظم رهبری، خیلی صحبت کرده‌اند، خیلی حرف زده‌اند، همه این را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ زندگی مرحوم حاج احمد‌آقا در نظر می‌گیرند و داد سخن می‌دهند و بعد از این، در سخنرانیهایشان، در صحبت‌هایشان می‌گویند، «حاج احمد‌آقا از امام خوب نگهداری

امام باشد، حتی در بیان یک واقعه وقتی به یک مسئله‌ای می‌رسید، می‌گفت، «نظر امام این است.» دیگر هیچ صحبتی نمی‌کرد؛ یعنی هیچ بالا یا پایین نمی‌کرد که بله من موافقم یا من مخالفم، گویی نظر، نظر خود ایشان است و حتی اینکه کسانی که با ایشان ارتباط داشتند می‌دانند ایشان آدم بسیار دقیقی بوده است، بسیار خوب مسائل را می‌شناخته است، می‌توانسته خوب زوایای پنهان مسائل را در بیاورد و در مورد آنها از خودش عقیده داشته باشد؛ ولی این مسئله را به هیچ عنوان ابراز نمی‌کرد و جز او و امام هیچکسی در این وادی به مسئله آگاه نبود است که کدام عقاید مال او و کدام عقاید مال امام است، ما این امور را در بستر حوادث تاریخ که مرور می‌کنیم؛ آن وقت بعضی از کسانی که تاریخ نگار هستند مطلب را خوب بتوانند بیان کنند، می‌توانند بگویند کدام مسئله مال امام بوده و کدام مسئله از ناحیه حاج احمد‌آقا مطرح شده و امام پذیرفته است و امام نپذیرفته و اندیشه خودش را بی‌گرفته و عنوان کرده است، و به واسطه همین مسئله و بودن این دو نقش در کنار هم و دو نقش موازی که به ظاهر پیر گرفتند و دنبال کردند، یکی به ظاهر باعث کم‌رنگ شدن دیگری می‌شود، مسئولان حق دارند و نمی‌توانند مطلبی بگویند و دوستانی که خاطره گفته‌اند، معمولاً در این زاویه یک وجه کم‌رنگی را در صحبت‌هایشان می‌بینیم و من جای دیگری هم به خودشان گفتم که این مطالب را باید بگویم و این کم‌رنگ شدن نظر و نقش امام نیست؛ امام به قدری وسعت وجودی در انقلاب دارند که اگر هزاری هم از مسائلی که در جامعه پیدا شده، مربوط به ایشان نباشد، هیچ چیز از ایشان کم نمی‌کند. این مسئله‌ای که گفتم بعد از مقطع پیروزی انقلاب، بیشتر می‌شود و واقعاً یکی از محسنان ایشان این بوده که خودش هم نگذاشته است این نقشها از هم تفکیک بشود؛ یعنی خود او در ذوب بودن در امام بیشتر به این امر زده؛ یعنی حتی همان چیزهایی را که می‌توانسته بیان کند که مال من است، به هیچ عنوان بیان نکرده است، یعنی گذاشته که این محاسن هم اگر هست، مال امام باشد؛ و در نظر بنده این نکته بسیار لطیف و لطیفی از زندگی مرحوم حاج احمد آقا است، که ایشان حتی هیچ حسنی را برای خودش نخواست که مطرح باشد، یعنی مواردی هست که ذکرش به وقت بیشتری نیاز دارد؛ اما مواردی بوده که کار ایشان بوده است، بسبب هم چیز خوبی از کار در آمده و هنوز هیچکس نمی‌داند این نظر از ذهن صائب و روشن ایشان سرچشمه گرفته است. و بعد نظر مشورتی را به امام گفته و بعد چون امام، او را به عنوان یک مشاور امین

